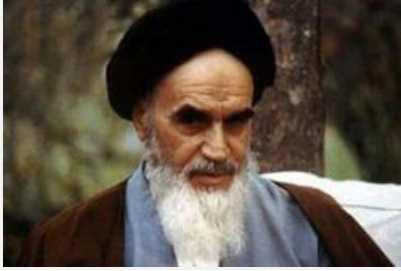


امام خمینی(ره)؛ انقلابی اعتدال‌گرا



امام با وجود دوری 15 ساله از مردم در دل‌ها و قلب‌های آنان حضور داشت زیرا هم سازش‌ناپذیر بود در اهداف و هم میانه رو بود در مشی و روش، به نام دین مردم را از حق تعیین سرنوشت خود محروم نکرد بلکه با نام دین حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان را حقی الهی دانست؛ امام انقلابی اعتدال‌گرا بود.

امام با وجود دوری 15 ساله از مردم در دل‌ها و قلب‌های آنان حضور داشت زیرا هم سازش‌ناپذیر بود در اهداف و هم میانه رو بود در مشی و روش، به نام دین مردم را از حق تعیین سرنوشت خود محروم نکرد بلکه با نام دین حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان را حقی الهی دانست؛ امام انقلابی اعتدال‌گرا بود.

در حالی نخستین روزهای سی‌وپنجمین دهه فجر را پشت سر می‌گذاریم که در این ایام بیش از هر زمانی یاد امام راحل در ذهن‌ها زنده می‌شود و شاید سؤالی مهمی به ذهن متبادر شود که چگونه امام، امام همه ملت شد؟ به عبارتی امام چگونه توانست با وجود 15 سال تبعید و دوری از کشور رهبر یک ملت میلیونی شود؛ رهبری که در دل‌ها و قلب‌های مردمش حضور داشت.

پاسخ به این سؤال از ابعاد مختلف قابل بررسی است. می‌توان در این میان هم شخصیت و ویژگی‌های روحی و اخلاقی امام را بررسی کرد، هم نقش شبکه اجتماعی و سیاسی که امام در میان روحانیت و دانشگاهیان ایجاد کرده بود و هم مشی و شیوه رهبری امام خمینی(ره) و هم هدف‌گذاری و نوع آرمان‌های امام و موارد دیگری از این گونه.

این یادداشت بنا دارد در سالگرد ورود امام خمینی(ره) به کشور نقش مشی و شیوه رهبری و نوع آرمان‌های تعیینی امام خمینی(ره) در تبدیل شدن ایشان به رهبر و امام یک ملت را بررسی کند.

در پاسخ به این سؤال باید گفت امام واقعیات زمانه را درک کرده بود و از تلخی‌های سرانجام حرکت‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه ملت ایران در مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت به خوبی آگاه بود؛ اقداماتی که با نیت‌های پاک یک ملت آغاز شده بود ولی اسیر اختلافات و تفرقه رهبران آن شده بود، اختلافاتی که تحقق آرزوهای تاریخی یک ملت را تا سال 1357 به تاخیر انداخت.

امام براساس این تجربیات و البته تا حد زیادی برگرفته از ویژگی‌های اخلاقی خود می‌دانست که انقلاب صرفاً ساقط کردن یک حکومت نیست. برای امام برانداختن یک سیستم و نظام فاسد تنها هدف نبود که اگر بود در این راه اصالت را به مبارزه می‌داد و در این مسیر هر نوع اقدام و حرکت را انجام می‌داد.

اما امام این‌گونه نبود و همین شد که 15 سال صبر کرد و کار و تلاش فکری و فرهنگی کرد تا ملتی را آگاه کند و انقلاب را از درون یک ملت بی‌آفریند. از همین رو خشونت، افراط‌گرایی و مبارزه مسلحانه را هیچ‌گاه تایید نکرد زیرا اگر با این شیوه و مشی پیروزی نیز حاصل می‌شد اما این شیوه قادر نبود یک ملت را با انقلاب همراه سازد و حرکت انقلاب را تداوم بخشد.

در واقع امام در عین اینکه سازش‌ناپذیر بود اما مخالف مشی خشونت‌آمیز و مسلحانه بود که گروه‌های چریکی مارکسیستی آن را در نظر داشتند و اینجاست که می‌توان گفت امام انقلابی اعتدال‌گرا بود.

اما مگر می‌توان انقلابی بود و در عین حال اعتدالی نیز رفتار کرد؟ این سؤال از این جهت است که بسیاری این دو را نقطه مقابل هم قلمداد می‌کنند و رفتار اعتدالی را متضمن نوعی سازش، کندروی و معامله‌گری تلقی می‌کنند، اما متوجه نیستند که می‌توان اهداف و آرمان‌های متعالی و انقلابی داشت و در عین حال از رفتار، مشی و شیوه اعتدالی و میانه‌روانه برخوردار بود.

حال چگونه امام هم انقلابی بود و هم اعتدال‌گرا؟ در نگاه امام(ره) مردم ایران در تاریخ معاصر چهار هدف و آرمان اساسی را در نظر داشتند که کمرنگ کردن یکی و برجسته کردن دیگری در حرکات آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه ملت ایران در صد سال اخیر اساس آن حرکت و جنبش را نابود کرد، این چهار آرمان اساسی ملت ایران در طول تاریخ یکصد سال اخیر عبارت بودند از: استقلال، آزادی، عدالت و معنویت، چهار آرمان تاریخی که باید با هم در نظر گرفته می‌شد؛ آرمان‌گرایی همه‌جانبه.

تجربه مشروطه نشان داد که در مبارزه با استبداد نمی‌توان به اسم آزادی و عدالت، معنویت و استقلال را فراموش کرد و تجربه نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز گواهی بر این مسئله بود که تنها نمی‌توان بر استقلال تأکید کرد و آرمان‌های دیگر را در نظر نگرفت یا در اولویت قرار نداد. در هر دوی این حرکت‌ها به واسطه عدم وجود آرمان‌گرایی همه‌جانبه، بخشی از ظرفیت جامعه دیده نشد و به کار گرفته نشد و این در ادامه سبب هدر رفتن نیروهای حامی این حرکات در مبارزه با یکدیگر شد و به همین دلیل بود که دلسردی و یأس از موفقیت این دو حرکت در میان توده ملت سبب شد که غول استبداد دوباره سر برآورد و سرکوبگرانه‌تر از قبل بر ملت مسلط شود.

امام اینها را دید و درد را شناخت و درمانگر شد. امام از این جهت روحانی انقلابی بود که همه این اهداف را با هم مدنظر داشت و نمی‌خواست که آرمانی را به پای ارزشی دیگر قربانی کند و این ریشه در این مسئله داشت که امام مردم، جامعه و تاریخ کشور خود را به خوبی می‌شناخت و مصداق رهبری بود که زمانه خود را درک بود و تلخی‌های آن را با گوشت و پوست و استخوان خود لمس کرده بود. لذا براساس این هدف‌گذاری بود که هیچگاه سازش نکرد و قاطع بود و ماند و بر سر این چهار آرمان ایستاد.

اما با وجود این اهداف انقلابی و بنیان‌افکن، امام رفتار تندروانه و خشونت‌آمیز را نه مشی و شیوه رهبری خود قرار داد و نه آن

را علنی یا مخفیانه توصیه کرد. زیرا حصول این چهار آرمان متعالی را جز با ایمان و باور پیدا کردن خود مردم به نامطلوب بودن یک نظام سیاسی از یک سو و اعتقاد یافتن آنان به میسر بودن دستیابی به این اهداف چهارگانه در کنارهم امکان‌پذیر نمی‌دانست.

اینجا بود که امام با وجود دوری 15 ساله از مردم دردل‌ها و قلب‌های آنان حضور داشت زیرا هم قاطع بود و هم منصف، نه چپ بود نه راست، به نام دین مردم را از حق تعیین سرنوشت خود محروم نکرد بلکه با نام دین حق تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان را حق الهی دانست، جمهوریت را با اسلامیت پیوند زد و یکی را به مسلخ دیگری نبرد، نه وابسته شرق و غرب بود نه دستاوردهای بشری را در نظر نداشت، هم سازش‌ناپذیر بود در اهداف و هم میانه رو بود در مشی و روش، هم آروها و آرمان‌های صد ساله یک ملت را در نظر داشت و هم ضد تندوری در دستیابی به آن اهداف تا زمان بارور شدن باور و خواست قلبی مردم در رسیدن به آنها بود؛ امام انقلابی اعتدال‌گرا بود.